

علم أصول الفقه

۵۸

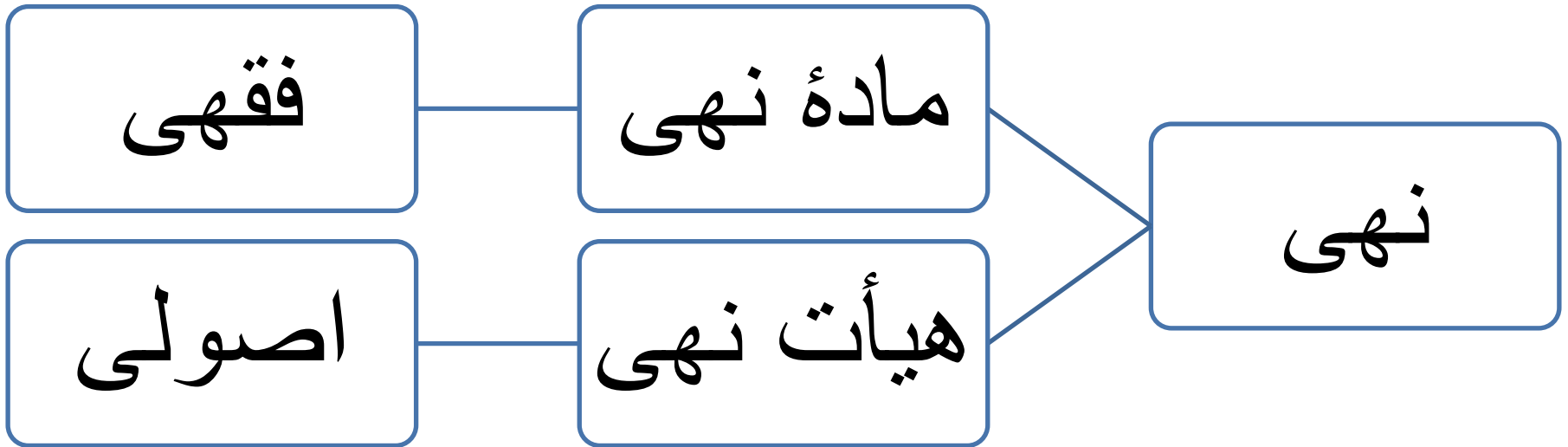
نواهی ۹-۱۱-۹۵

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مادة نهى

هيأت نهى

نهى

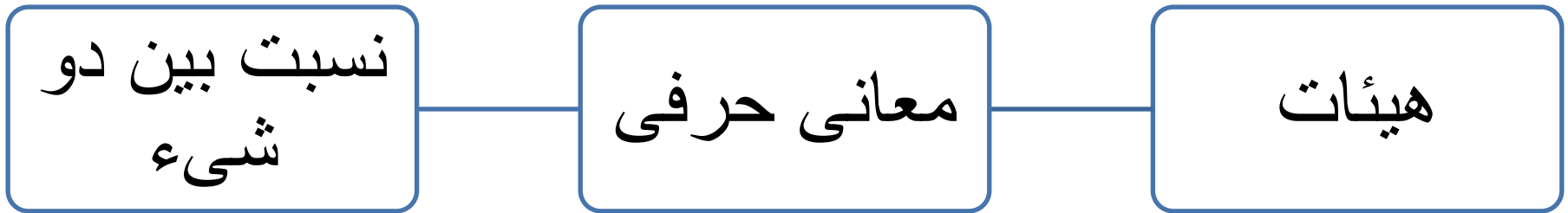


«طلب الفعل»

صيغة امر

«طلب الترك»

صيغة نهى



صيغة امر

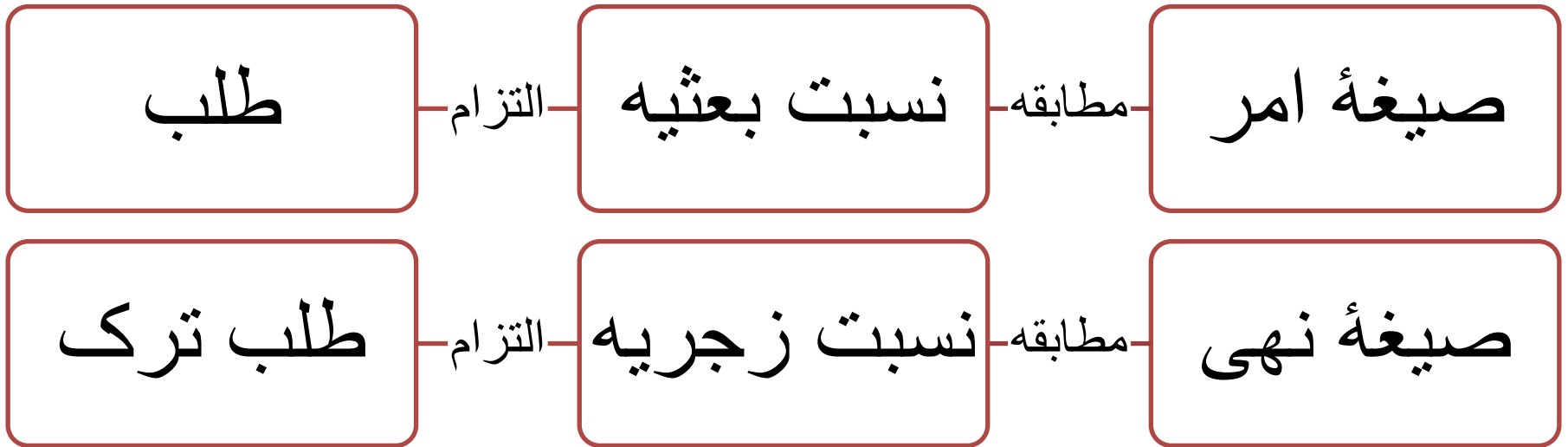
مطابقه

نسبت بعثيه

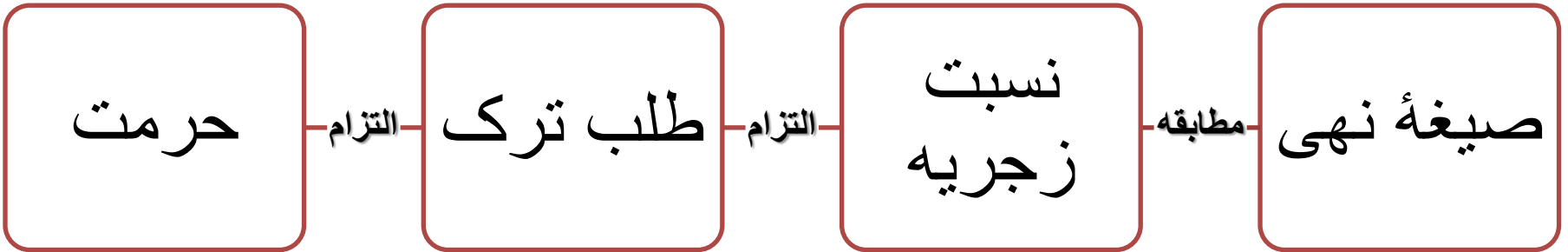
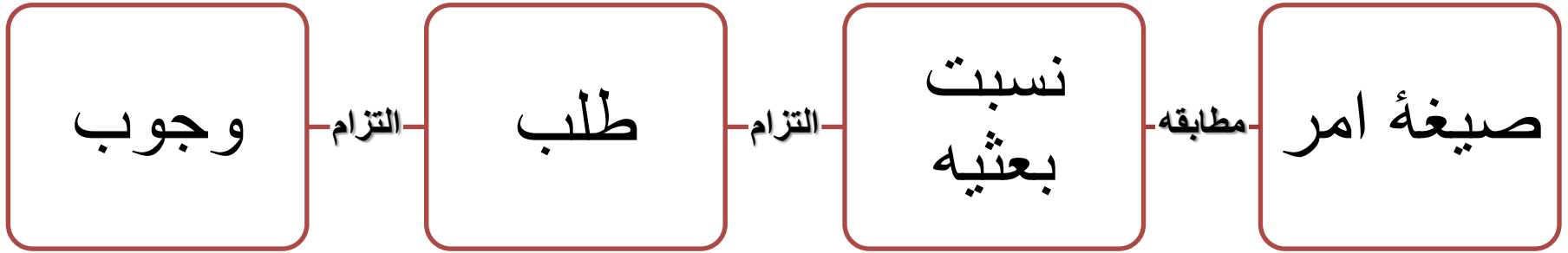
صيغة نهى

مطابقه

نسبت زجريه



هيات نهى



امر

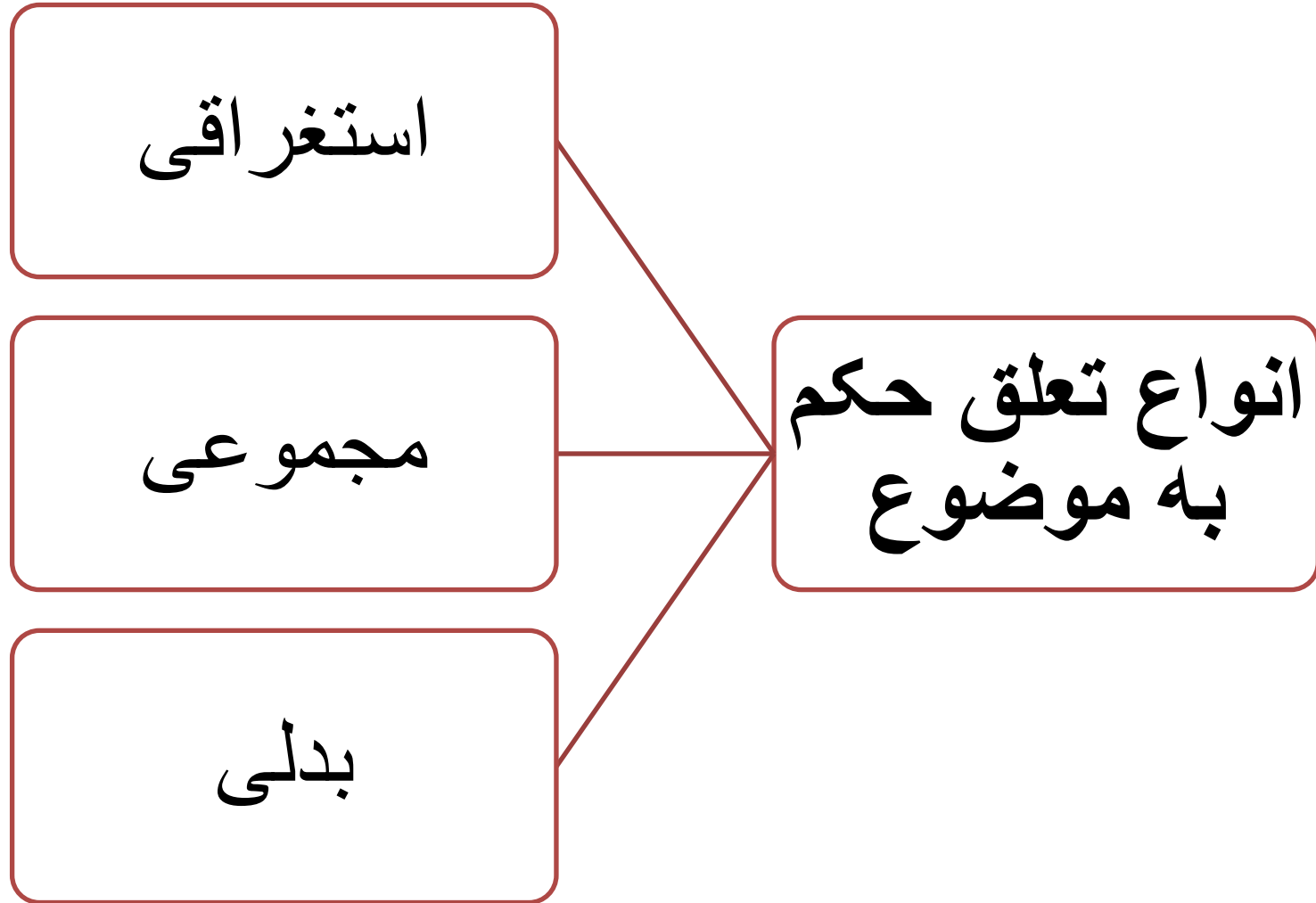
نهى

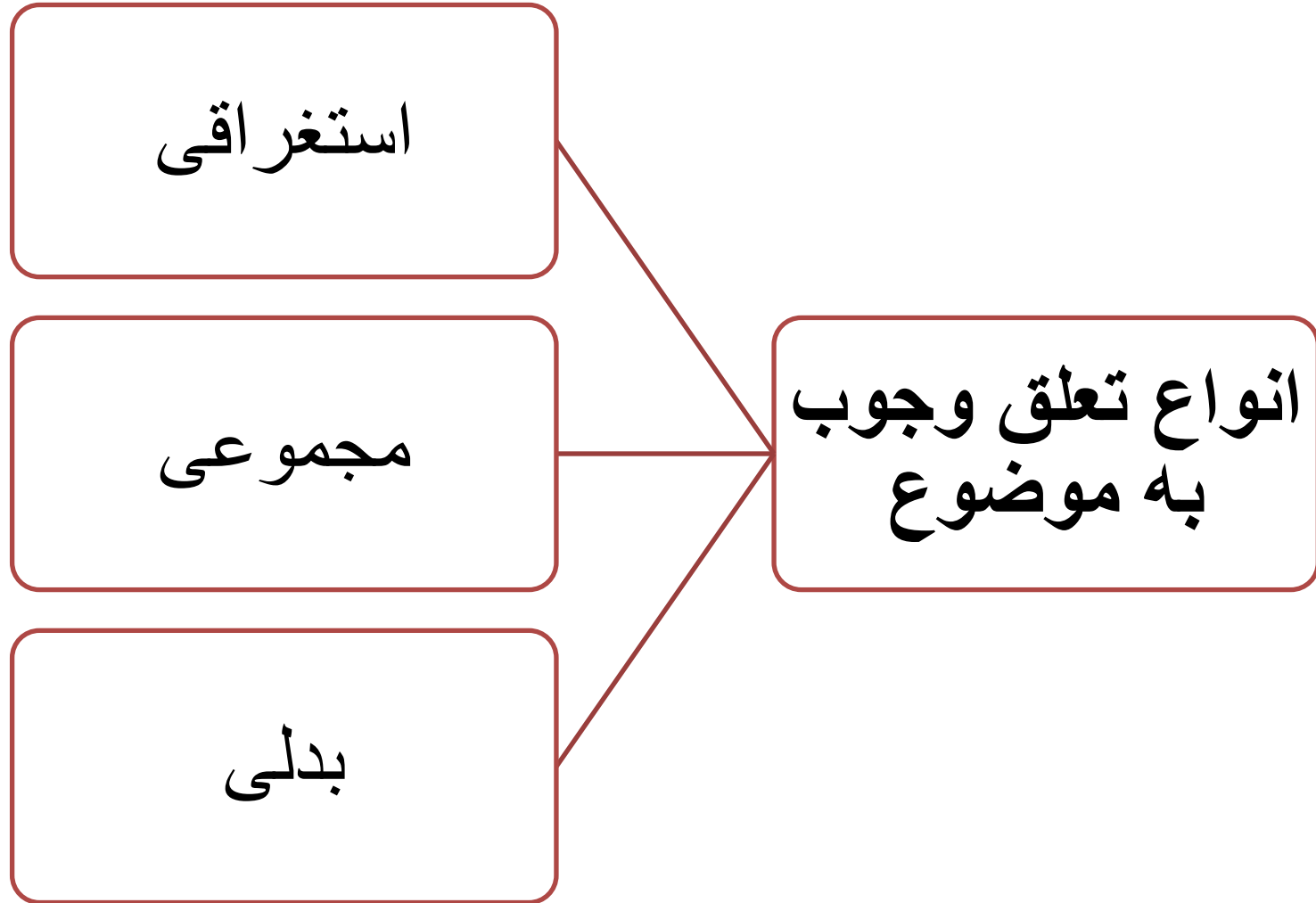
امتنان

امر

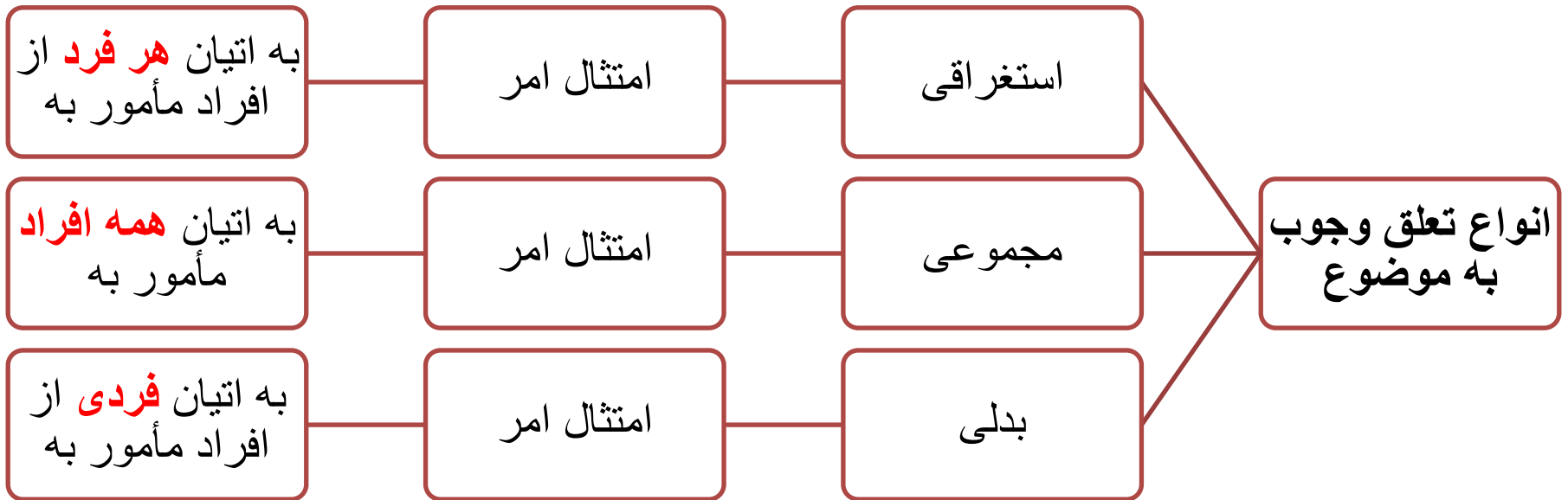
نهى

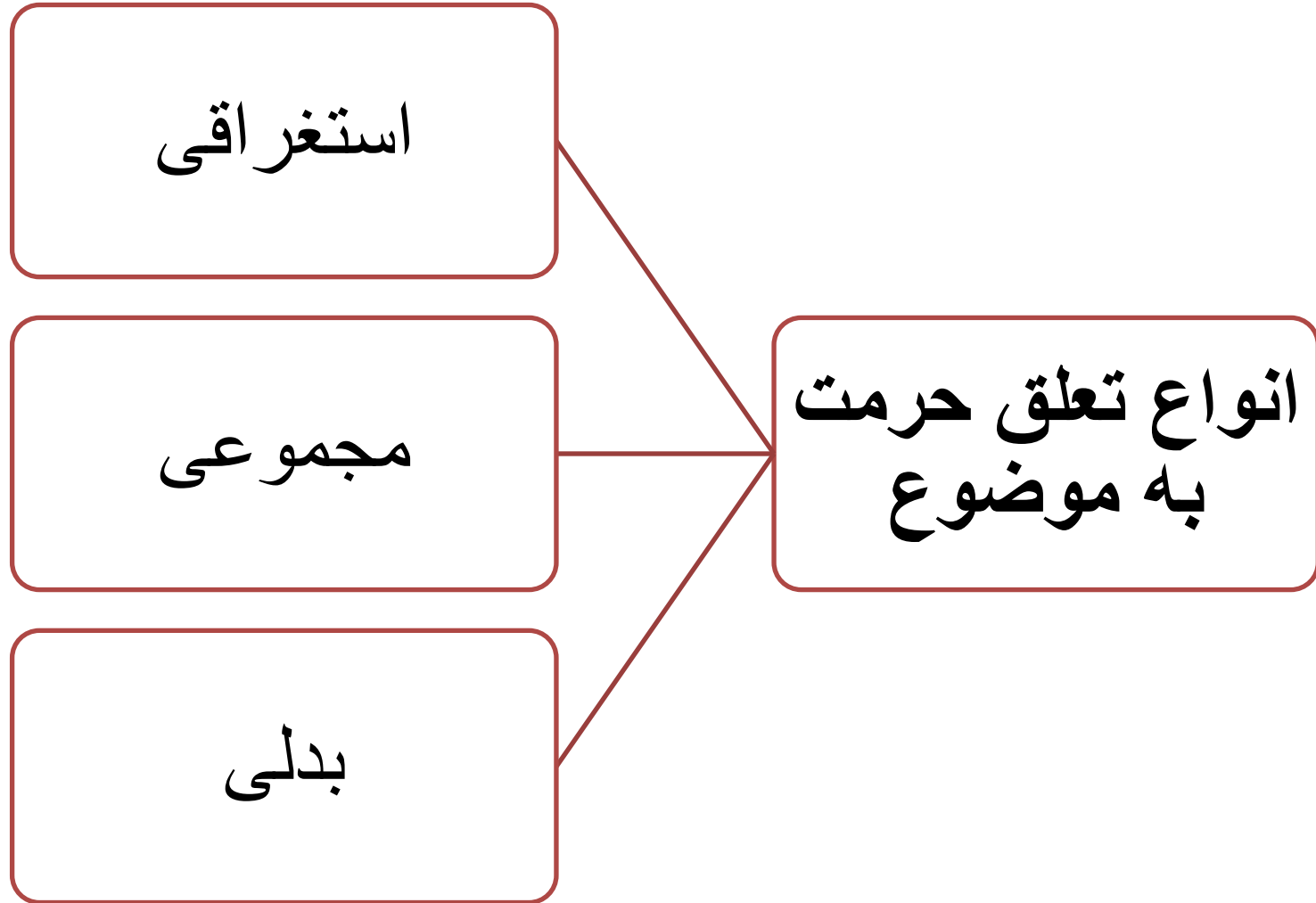
عصيان

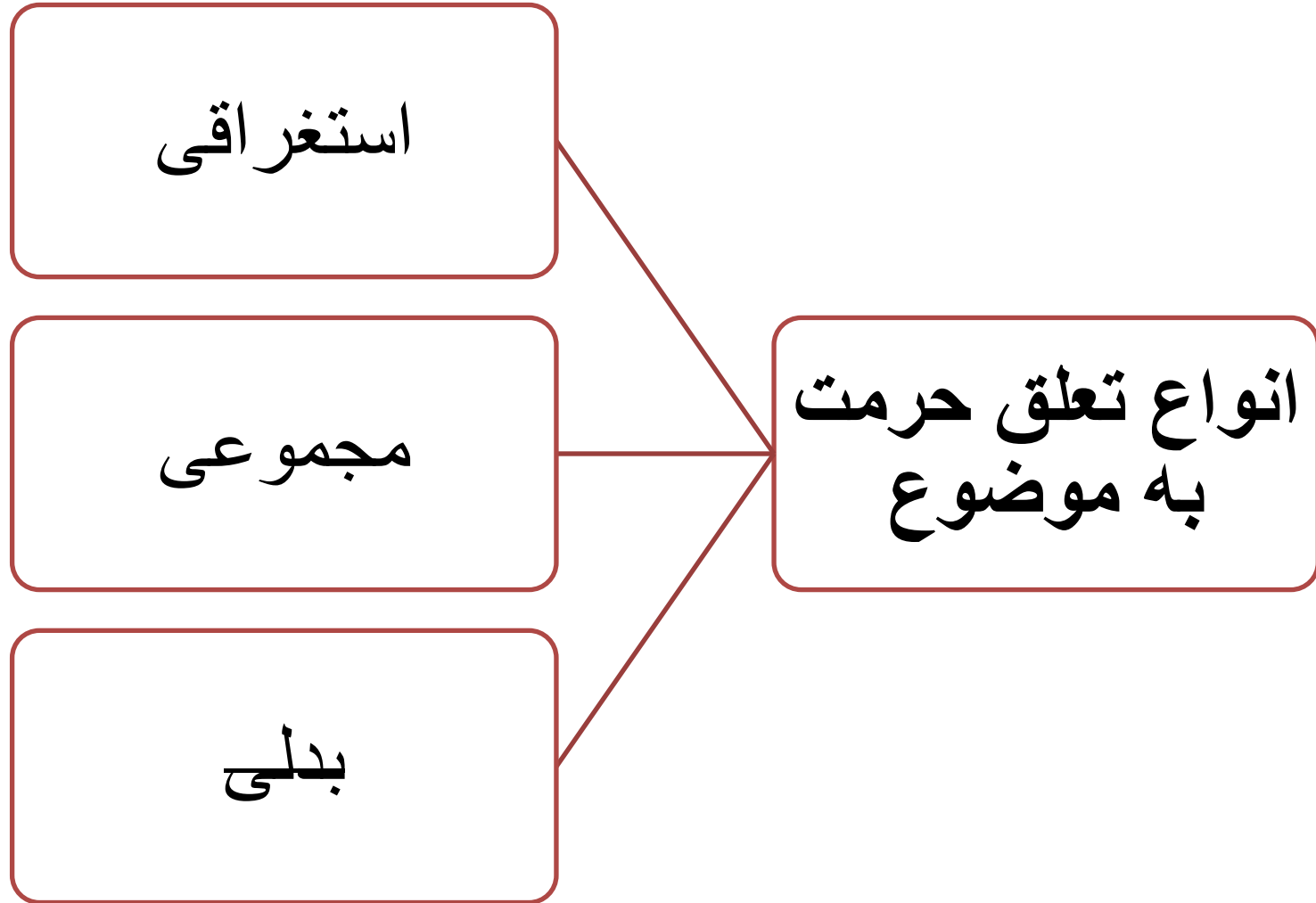


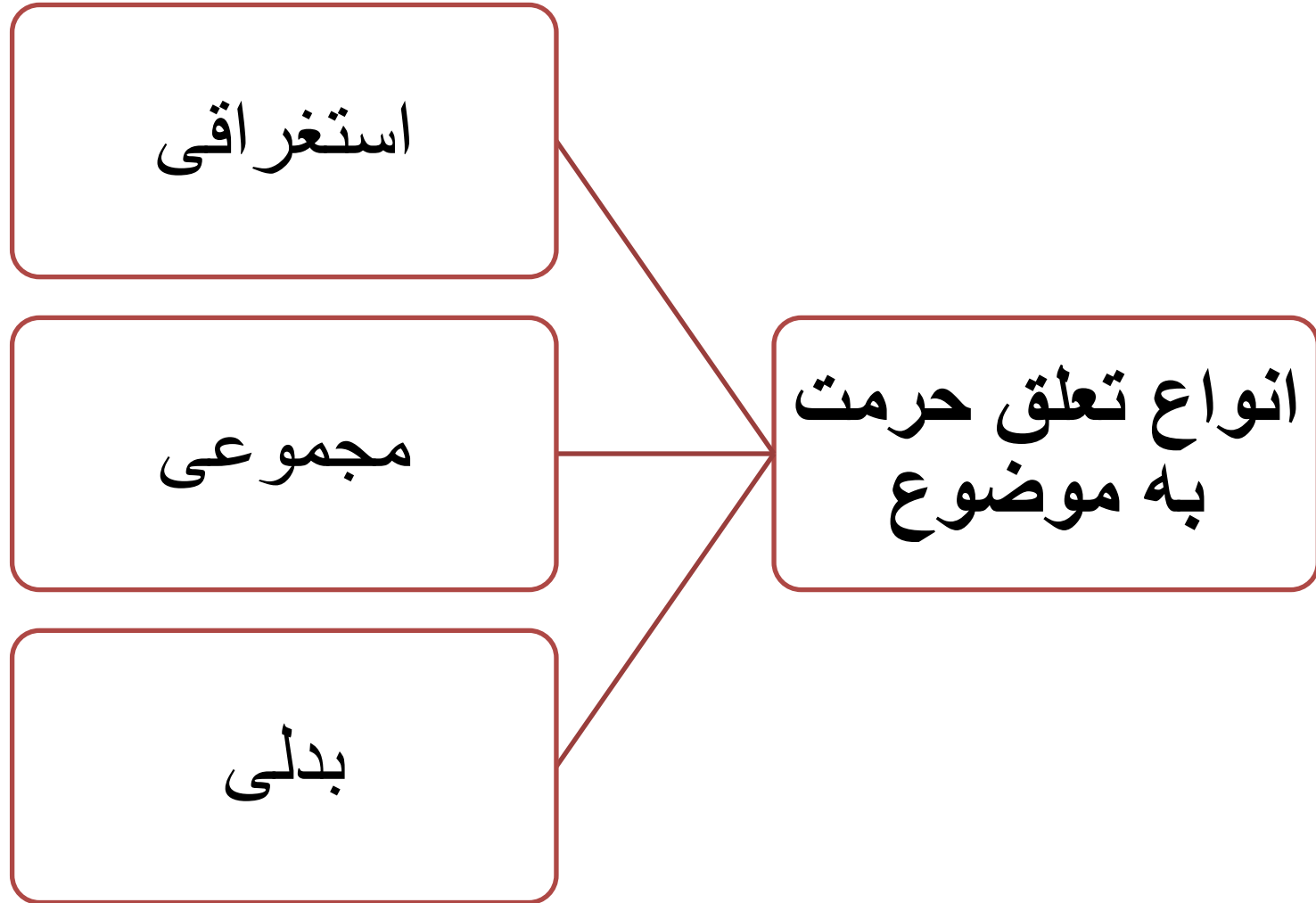


انواع حکم

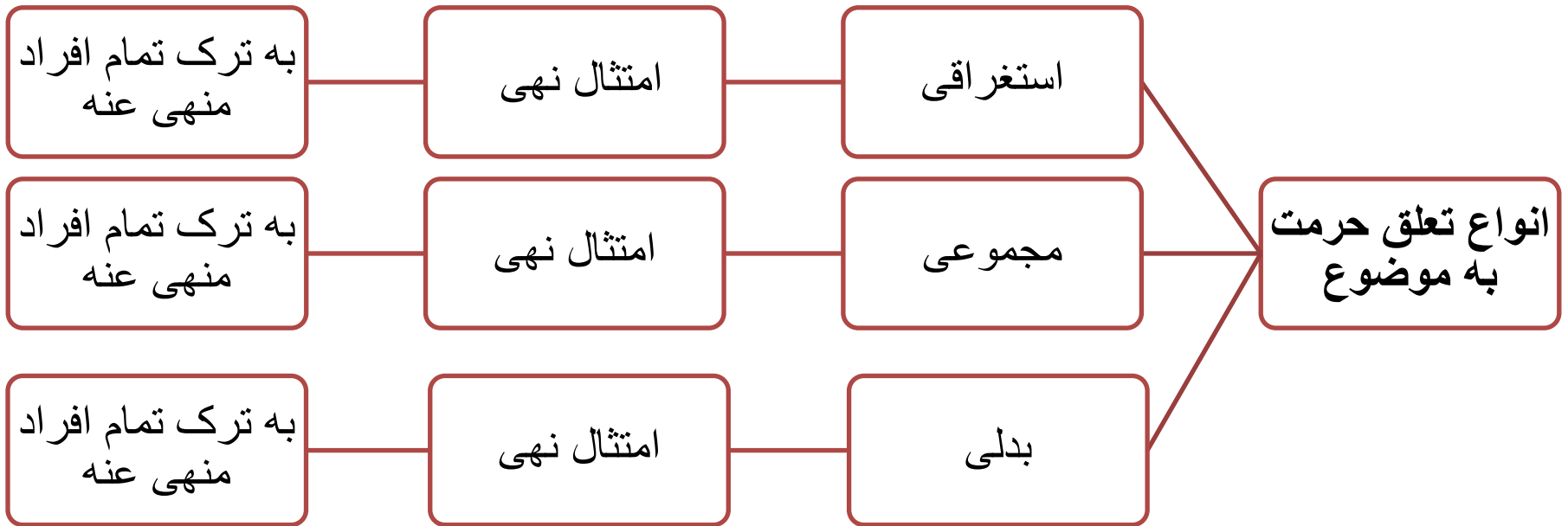




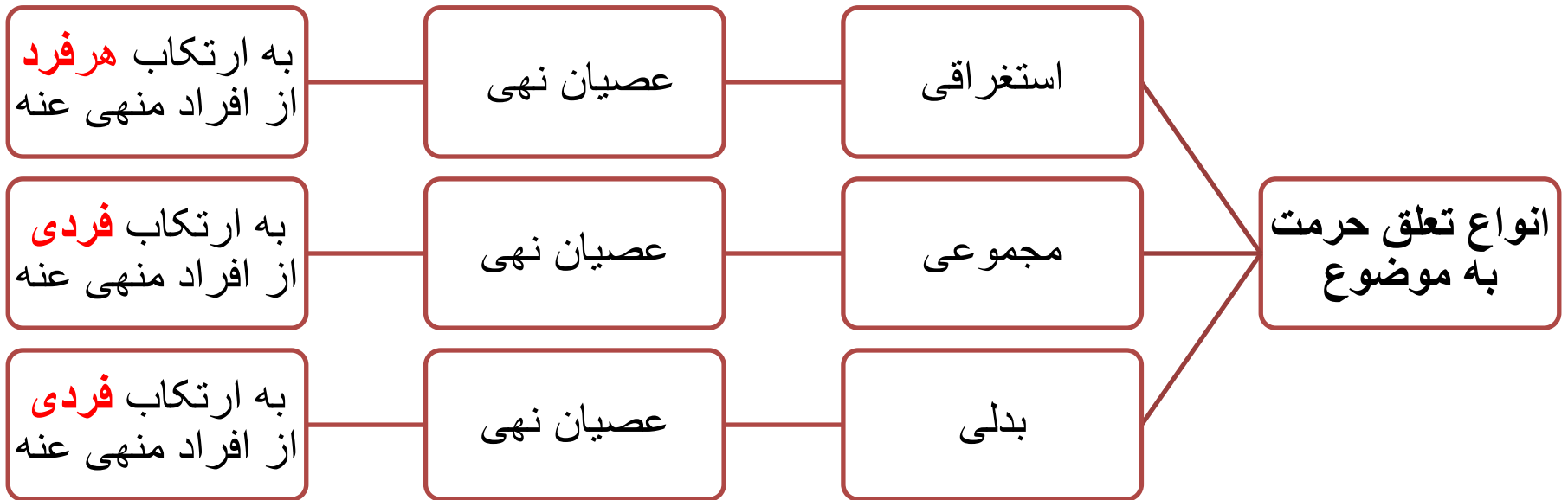




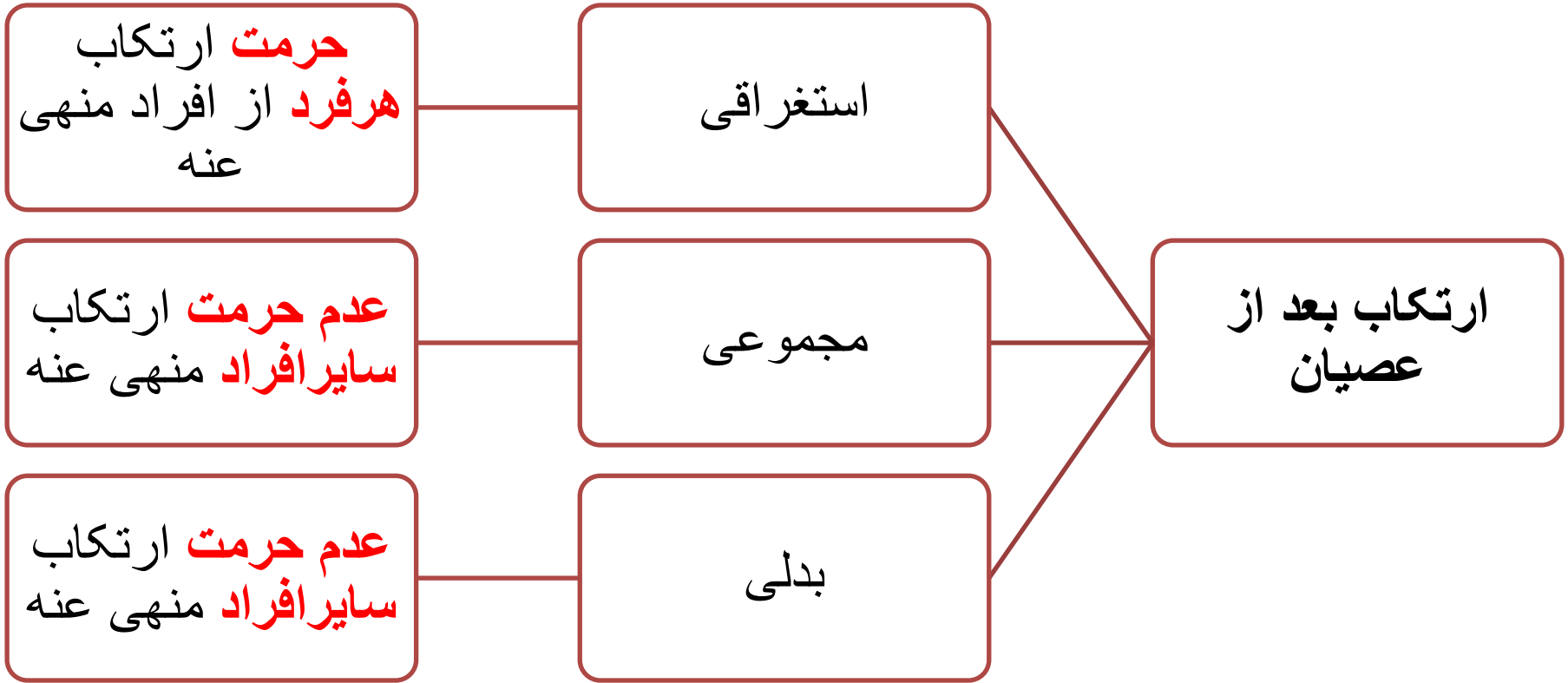
انواع حکم



انواع حکم



انواع حکم



انواع حکم

- سؤال این است که نهی به طبیعت اولیة خودش بر کدام یک دلالت دارد یا به تعبیری ظهور نهی در کدام یک از اینها است؟

انواع حکم

- دقت کنید این سؤال ناظر به انحلالی بودن یا مجموعی بودن یا بدلی بودن خود حکم است.
- اما در نهایت این را می‌گوید که آیا در ناحیه موضوع و متعلق، انحلال، مجموعیت یا بدلیت داریم یا نه؟
- معمولاً تعدد حکم به لحاظ متعلق است. به همین دلیل محور اصلی بحث در باب متعلق است؛ یعنی آیا «لا تشرب الخمر» بر حرمت یک شرب از بین شرب‌ها دلالت می‌کند یا بر حرمت همه شرب‌ها با هم و به نحو مجموعی یا بر حرمت تک تک شرب‌ها به نحو انحلالی و استغراقی؟

انواع حکم

- همچنین باید توجه داشت، بحث ما **ثبوتی** نیست، بلکه در باب ظواهر و بحث در مقام **اثبات** است؛ البته این اثبات حاکی از ثبوت است؛ یعنی اگر گفتیم نهی در استغراق ظهور دارد، معنایش این است که واقعاً هم مراد مولا همین بوده است. در حقیقت از طریق اثبات می‌خواهیم ثبوت را کشف کنیم.

هیأت نهی

- ۱. دیدگاه مرحوم آخوند
- ایشان عبارتی در بحث دارند که ظاهراً ناظر به همین مسأله است. می‌فرمایند:
- «ثم إنه لا دلالة للنهي على إرادة الترك لو خولف أو عدم إرادته بل لا بد في تعيين ذلك من دلالة» (كفاية الأصول، ص ۱۵۰)
- یعنی اگر نهی مخالفت شود و عصیان گردد، دیگر دلالتی ندارد که بر اینکه باید سایر مصادیق منهی عنه را ترک کنیم.

هیأت نهی

- در واقع می‌خواهد بگوید در فرض عصیان دیگر دلالتی وجود ندارد بر اینکه همچنان نهی باقی است یا نه در حالی که اگر مجموعی بودن نهی محرز بود، ترک لازم نبود و اگر استغراقی بودنش محرز بود، ترک لازم بود.
- پس اینکه می‌فرمایند دلالتی ندارد یعنی نهی نسبت به این مسأله ساکت است. به همین دلیل در ادامه می‌فرمایند برای اینکه تعیین کنیم آیا بعد از عصیان همچنان نهی باقی است یا نه؟ نیازمند قرینه‌ای هستیم.

هیأت نهی

- بعد می فرمایند یکی از قرائنی که می توان به کمک آن نوع حکم را استفاده کرد، اطلاق است. مثلاً در جایی که نهی گفته است «لا تشرب الخمر» و شخص عصیان کرده و در یک مورد مرتکب شرب خمر شده است، شک می کنیم آیا شرب خمر همچنان باید ترک شود یا نه. اطلاق اقتضا می کند که باید ترک شود؛

هیأت نهی

- چون «لا تشرب الخمر» دلالت می‌کند بر اینکه باید شرب خمر ترک شود و ما شک داریم آیا این مطلوبیت ترک شرب خمر بعد از عصیان هم هست یا نه؟ اطلاق اقتضا می‌کند که این مطلوبیت هست؛ چه عصیانی شده باشد و چه عصیانی نشده باشد. بنابراین به کمک اطلاق استغراق را استفاده کنیم و استغراق مفاد خود صیغه نهی نیست.
- . کفایة الأصول، ص ۱۵۰.

هیأت نهی

- بررسی دیدگاه مرحوم آخوند
- دلالت اطلاق، دلالت سکوت است نه دلالت سخن. ما از نگفتن می خواهیم استفاده کنیم که متکلم چیزی را اراده نکرده است. اما سکوت فی حد نفسه هیچ دلالتی ندارد.

هیأت نهی

- به همین دلیل همواره در موارد اطلاق نیازمند مجموعه‌ای از امور هستیم که به آن مقدمات حکمت می‌گویند و مهم‌ترین آن‌ها این است که متکلم از جهتی که مورد بحث ما است، در مقام بیان باشد. بنابراین اگر در مقام بیان نباشد، اصلاً اطلاق معنی ندارد.

هیأت نهی

- عبارت مرحوم آخوند که فرموده است: اگر از این جهت در مقام بیان باشد، در واقع به این معنا است که اگر اطلاقی باشد.
- برای احراز در مقام بیان بودن، یک اصل عقلائی داریم که می‌گوید هر گوینده‌ای که سخن می‌گوید از همه جهت در مقام بیان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. که این هم معمولاً نادر است و بعضی موارد آن هم محل اختلاف است.

هیأت نهی

- در نهایت باید گفت مدلول صیغه فقط حرمت است اما اینکه این حرمت کدام یک از این سه قسم است، هیچ دلالتی ندارد و برای دلالت بر هر یک به قرینه یا یک دال غیر از صیغه نهی نیاز است که این دال دیگر می تواند اطلاق صیغه باشد.
- بنابراین نتیجه بیان مرحوم آخوند این می شود که نهی به اطلاق بر استغراق دلالت می کند.

هیأت نهی

- ۲. دیدگاه مرحوم امام
- ایشان هم استغراق را پذیرفته‌اند اما علتی برای این دلالت ذکر نمی‌کنند.
- در نهایت می‌فرمایند تردیدی نیست که عرفاً ظهور اولی نهی در استغراق است و بعضی چیزها هست که در نظر عرف پذیرفته شده است ولی ما نمی‌توانیم نکته‌اش را کشف کنیم.
- البته نکته‌هایی را برای این دلالت عرف ذکر می‌کنند ولی بر همه آنها اشکال می‌کنند و نمی‌پذیرند.

هیأت نهی

- ۳. دیدگاه مرحوم خوئی
- ایشان بیشتر روی این تأکید کردند که نهی بدلی نیست و فقط این احتمال را نفی کردند و ظاهر عبارات ایشان این است که اگر بدلی بودن را انکار کردیم، معنایش این است که استغراقی است در حالی که اگر بدلی بودن را انکار کردیم، دو احتمال باقی می ماند که آن دو احتمال هر دو مهم هستند: مجموعی بودن و استغراقی بودن.
- ایشان برای سخن خود یک نکته ای را بیان می کنند که شهید صدر - رضوان الله علیه - در آن نکته اشکال می کند.

محاضرات فی أصول الفقه (تقریر محمد اسحاق الفیاض)، ج ۳، ص ۲۷۷ - ۲۸۳.

مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ هـ ق.

هیأت نهی

- ۴. دیدگاه مرحوم صدر
- در بحث مره و تکرار این بحث مطرح شد که شمولیت و بدلیت و استغراق در موارد عموم با موارد اطلاق تفاوت دارد. در عموم دلالت بر هر یک از این‌ها به واسطه لفظی است که برای یک چنین معنایی وضع شده است و به تعبیری دلالت عام بر عموم به وضع است در حالی که دلالت اطلاق به وضع نیست.

هیأت نهی

- به همین دلیل هم در بحث عام و بحث مطلق خواهیم گفت که اگر بین یک عام و مطلقى ناسازگاری باشد، عام بر مطلق مقدم می‌شود؛ چون دلالت عام سخن و بیان است و دلالت اطلاق سکوت و عدم بیان است و همواره بیان، قرینه علیه سکوت است، نه اینکه ه سکوت قرینه علیه بیان باشد.
- به همین دلیل شهید صدر - رضوان الله علیه - می‌فرمایند واقعاً نمی‌شود اطلاق را به به بدلی، مجموعی و استغراقی تقسیم می‌کنیم؛ زیرا این بدلی بودن، مجموعی بودن، استغراقی بودن خارج از حوزه ذات اطلاق هستند و از لوازم اطلاق محسوب می‌شوند.

هیأت نهی

- وقتی مولا می گوید «اکرم العالم» مفاد این عبارت در نظر عرف این است که شما به هر عالمی برخورد کردید، او را به نوعی اکرام کنید؛ یعنی در ناحیه عالم، عرف استغراق و در ناحیه اکرام بدلیت را می فهمد. این برداشت عرف چگونه ممکن است در حالی که هم در اکرام و هم در عالم با اطلاق مواجه هستیم.

هیأت نهی

- «أكرم» یک هیأت امر دارد، و یک مادة (ک رم). مادة اکرام، دلالتی جز بر طبیعت اکرام ندارد. نه به تک تک مصادیق نظر دارد و نه به یکی از مصادیق لاعلی التعیین و نه به مجموع مصادیق. اکرام برای مفهوم کلی اکرام وضع شده است و نه مصادیق به انحاء سه گانه پیش گفته؛ البته این مفهوم کلی بر هر مصداقی از اکرام منطبق می شود. «العالم» هم مثل مادة اکرام بر یک مفهوم کلی دلالت می کند که طبیعت عالم است؛ البته بر هر مصداق از مصادیق عالم صدق می کند. پس در اکرام با طبیعت اکرام و در عالم با طبیعت عالم مواجه هستیم. وقتی می گوئیم «أكرم» مطلق است یا «العالم» مطلق است یعنی متکلم جز طبیعت این دو هیچ چیز دیگر را ملاحظه نکرده است. به همین دلیل اکرام، تمام مصادیق اکرام را در بر می گیرد و عالم هم تمام مصادیق عالم را در بر می گیرد. اما در عین حال در اکرام بدلیت فهمیده می شود و در عالم شمولیت. این چگونه ممکن است؟

هیأت نهی

- ایشان در گذشته فرمودند این بدان سبب است که عالم مفروض الوجود در نظر گرفته می‌شود ولی اکرام مطلوب الوجود لحاظ می‌شود؛ یعنی اگر عالمی بود، شما او را اکرام کنید. لازم نیست برای امثال «أكرم العالم» یک عالمی درست کنید؛ مثلاً کسی را وادار کنید که عالم شود تا شما او را اکرام کنید! زیرا اگر عالمی وجود نداشت، این خطاب متوجه شما نیست. اما اکرام، مطلوب الوجود است. اگر وجود اکرام هم مفروض باشد، دیگر طلب اکرام، می‌شود طلب امر حاصل. بنابراین باید اکرام را ایجاد کرد. و این ایجاد اکرام هر جایی است که شما با مصداقی از عالم برخورد می‌کنید؛ البته در بعضی موارد ممکن است این دلالت بشکند، مثلاً اگر امر بجای «أكرم العالم» بگوید «أكرم عالماً». اینجا در عالم به جای شمولیت، بدلیت فهمیده می‌شود. معنایش این است که یکی از علما را به نوعی اکرام کن. این مقدار در واقع مدلول تنوین است؛ چون تنوین بر نکره بودن دلالت می‌کند و مقتضای نکره بودن در اینجا بدلیت است.

هیأت نهی

- استثناء دیگر این است که بجای امر «أكرم العالم» بگوید «لا تشرب الخمر». الخمر شبیه العالم است و موضوع شمرده می شود. شرب هم شبیه اکرام است و متعلق محسوب می شود.
- مقتضای موضوع شمولیت است. به همین دلیل در لا تشرب الخمر این طور می فهمیم که با هر خمیری برخورد کردید، این نهی وجود دارد.

هیأت نهی

- گفتیم متقضای متعلق در امر بدلیت است. اما در «لا تشرب الخمر» مسأله متفاوت می شود؛ چون نهی از مفسده نشأت می گیرد و این مفسده در تمام مصادیق طبیعت غالباً وجود دارد، ظهور در شمولیت پیدا می کند؛ مثلاً شرب خمر یک مفسده ای دارد که «لا تشرب الخمر» پیدا شده است.
- چون این مفسده در تمام مصادیق شرب است، این نهی در تمام مصادیق شرب ظهور پیدا می کند. و هر نوع شربی نسبت به تمام خمرها باید ترک شود.

هیأت نهی

• اشکال مرحوم خوئی بر بیان مرحوم صدر

- ایشان دو اشکال بر این بیان دارند: اولاً این بحث مبتنی بر یک مبنای عدلیه است که قائل هستند اوامر و نواهی از مصالح و مفسد نشأت می‌گیرند. بنابراین اگر کسی به مبنای اشاعره را قائل باشد که می‌گویند اوامر و نواهی از مصالح و مفسد نشأت نمی‌گیرند، این استدلال را نخواهد پذیرفت.

هیأت نهی

- ثانیاً اصلاً بحث در مقام اثبات است. ما می خواهیم بینیم از نهی چه می فهمیم تا بر اساس آن قضاوتی نسبت به واقع و ثبوت داشته باشیم در حالی که شما مفروض می گیرید که تمام مصادیق شرب خمر مفسده دارد. اگر این علم به وجود مفسده را از خارج نهی بدست آورده‌اید، دیگر این ظهور در شمولیت مستفاد از خود نهی نیست. اگر می خواهید از خود نهی استفاده کنید که تمام مصادیق شرب مفسده دارد، دور لازم می آید؛ زیرا می گوئید تمام مصادیق شرب خمر مفسده دارد؛ چون نهی به تمام مصادیق آن تعلق گرفته است. می گوئیم چرا نهی به تمام مصادیق شرب تعلق گرفته است؟ می گوئید به دلیل اینکه تمام مصادیق شرب مفسده دارد.

هیأت نهی

• جواب مرحوم شهید صدر

- ایشان می فرمایند بحث ما اثباتی است. بحثی که اشاعره با عدلیه دارند، ثبوتی است و در مورد اوامر و نواهی ای که مصدر آنها خدا - تبارک و تعالی - است. بحث اشاعره با عدلیه بر سر این است که آیا اوامر و نواهی الاهی ضرورتاً از مصالح و مفاسدی نشأت گرفته است یا خیر.

هیأت نهی

- اشاعره معتقدند خداوند - تبارک و تعالی - به سبب اینکه مسئولیتی در قبال کسی ندارد، مورد سؤال واقع نمی‌شود و هر کار دلش بخواهد، می‌تواند انجام دهد. کسی نمی‌تواند اراده او را محدود کند. بنابراین خدا - تبارک و تعالی - می‌تواند به چیزی امر کند که هیچ مصلحتی نداشته باشد یا کاملاً مفسده داشته باشد. همچنین می‌تواند از چیزی نهی کند که مفسده‌ای ندارد، بلکه عین مصلحت است.

هیأت نهی

- شهید صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند ادعای ما این است که نهی در لسان عرف در شمولیت ظهور دارد نه در لسان شارع. علت این ظهور در شمولیت آن است که غالباً نهی از مفسده نشأت می گیرد و مفسده در تمام مصادیق نهی غالباً هست.

هیأت نهی

- اگر از اشاعره هم سؤال کنید که آیا این نواهی عرفی این گونه هستند، خواهند گفت آدم‌های متعارف نوع نواهیشان به دلیل وجود مفسده است؛ همچنان که نوع اوامرشان به سبب وجود مصلحت است و آن حرفشان فقط در مورد خدا - تبارک و تعالی - است؛ زیرا می‌گویند خدا - تبارک و تعالی - بزرگتر از این است که شما بخواهید او را محدود کنید و با بحث مفسده و مصلحت برای او تعیین تکلیف کنید. در بحث حسن و قبح می‌گویند عقل چه کاره است که باید و نباید برای خدا - تبارک و تعالی - تعیین کند.

هیأت نهی

- ایشان می گوید اصلاً فرض کنید دینی وجود ندارد. در گفتگوهای عرفی، بین آدم‌ها نواهی وجود دارد و این نواهی معمولاً از مفسده نشأت گرفته است و چون معمولاً از مفسده نشأت گرفته است و این مفسده در تک تک موارد است، یک ظهور عرفی در استغراق پیدا می شود. به عبارت دیگر عرف غالباً نهی را در موارد مفسده به کار می برد و غالباً هم نهی در تمام مصادیق است نه در یکی لا علی التعیین یا در مجموع. به همین دلیل ظهور در استغراق پیدا می کند. ما می خواهیم به همین ظهور تمسک کنیم. منشأ این ظهور استعمالات شارع نیست، بلکه استعمالات عرف است.

هیأت نهی

- ایشان می فرمایند با این جواب، اشکال دوم مرحوم آقای خوئی یعنی دوری بودن استدلال هم حل می شود. ما می خواهیم بگوییم استعمالاتی که از نهی در لسان عرف وجود دارد به گونه ای است که در دائرة تکلم عرفی، ظهوری در استغراق و شمولیت برای نهی پیدا شده است. همین استعمالات در لسان شارع هم هست و چون شارع هم در شیوة سخن عرفی عمل می کند، پس چنین ظهوری در استعمالات وی نیز وجود دارد.

هیأت نهی

- بحث ما اثباتی است و ما در این بحث اثباتی نمی‌خواهیم از وجود مفسده در عالم و ثبوت، ظهور نهی در انحلال و شمولیت را اثبات کنیم، بلکه می‌خواهیم از غلبه استعمال نهی در چنین مواردی ظهور نهی را استفاده کنیم و البته بعد از اینکه ظهور نهی در انحلال و استغراق ثابت شد، از آن استفاده می‌کنیم که مفسده در تمام مصادیق است.

هیأت نهی

- نقد و بررسی اشکال و جواب
- گویا مرحوم آقای خوئی تصورشان این بوده است که دوران بین بدلیت و شمولیت است. حال که بدلیت ممکن نیست پس شمولیت ثابت می شود. دیگر شما به مفسده چه کار دارید؟
- اما در پاسخ ایشان باید گفت بحث عمده بین بدلیت و شمولیت نیست، بلکه بین مجموعیت و شمولیت است؛ البته بدلیت هم یک احتمال است ولی آن احتمال در ابتدا منتفی می شود. اینکه می گوئیم همه مصادیق شرب خمر مفسده دارد، مقصودمان این است که اجمالا می دانیم یا تک تک یا مجموع بما هو مجموع دارای این مفسده هستند. اما بین این دو کدام یک درست است، محل بحث است.

هيات نهى

- و لو كان إطلاق المتعلق من هذه الجهة. (كفاية الأصول، ص ١٥٠)
- مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ٢، ص ١٠٤ - ١٠٨.
- محاضرات في أصول الفقه (تقرير محمد اسحاق الفياض)، ج ٣، ص ٢٧٧ - ٢٨٣، مؤسسة احياء آثار الامام الخوئي، قم، چاپ اول، ١٤٢٢ هـ ق.

هیأت نهی

• در بحث‌های اطلاق خواهیم گفت که اطلاق عبارت است از عدم لحاظ قیود نه لحاظ تمام قیود یا لحاظ تمام قیود وقتی می‌گوییم مطلق است، یعنی هیچ چیز دیگری غیر این امر مطلق ملاحظه نشده است. نه اینکه ملاحظه شده باشد که در تمام حالات و قیود حکم وجود دارد و یا ملاحظه شده باشد که هیچ یک از قیود را ملاحظه نکرده است. به همین دلیل اطلاق راحت بدست می‌آید؛ چون در اطلاق ما همین مقدار را می‌خواهیم بگوییم که متکلم آنچه را که می‌گوید ملاحظه کرده است و آنچه را که نگفته ملاحظه نکرده است. اما اینکه امر نگفته را ملاحظه نکرده است، طبیعی است؛ چون به آن توجه ندارد. اگر قرار بود اطلاق لحاظ چیزی باشد نه عدم لحاظ، باید احراز می‌کردیم که این متکلم غیر از این چیزهایی که گفته به چیزهای دیگری هم توجه داشته است و در عین حال آن‌ها را نگفته است.

• بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۱۹.

• همان، ص ۲۰. شهید صدر - رضوان الله علیه - می‌فرمایند مرحوم آقای خوئی این مطلب را نقد کرده است؛ برخی از شاگردان آقای خوئی هم در آثارشان همین را دارند. ظاهراً در بین شاگردان آقای خوئی این نظریه مطرح شده است.

• بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۱۹.

• همان، ص ۱۹.

• ما در ظهور نهی به خصوص نواهی در لسان شارع نمی‌پردازیم، بلکه مطلق اوامر و نواهی مورد نظر است؛ چه از ناحیه مولای شرعی صادر شود و چه غیر از مولای شرعی. البته انگیزه ما در پرداخت چنین بحثی، وجود چنین الفاظی در شریعت است. اگر نهی و امری در لسان شارع نبود، اصولی از اوامر و نواهی بحث نمی‌کرد. ما می‌خواهیم بگوییم به نحو کلی در لسان عرف، امر در وجوب ظهور دارد و چون شارع به زبان عرف سخن می‌گوید، بنابراین اگر در لسان عرف امر ظهور در وجوب دارد، در لسان شارع هم همین ظهور محفوظ است.

• در ناحیه کبری ظهور هم شبیه همین استدلال را داریم. می‌گوییم ظهور در محاورات عرفی حجت است؛ یعنی در گفتگوهای عرفی آنچه که ظاهر کلام است بر عهده متکلم گذاشته می‌شود و مراد متکلم تلقی می‌گردد. از آنجا که روش شارع همان روش تکلم عرفی است، آنچه که ظاهر کلام است، بر عهده شارع گذاشته می‌شود. بنابراین وقتی می‌گوییم ظهور حجت است، یعنی آنچه که ظاهر کتاب و سنت است، همان مراد شارع است.

• بحثی که آقای صدر - رضوان الله علیه - مطرح کردند، ظاهراً از ادعاهای منحصر آقای صدر - رضوان الله علیه - نیست دیگران هم همین نکته را ذکر کردند. احتمالاً سیر درس مرحوم آقای خوئی مطرح شده است. در آثار اصولی قبل از ایشان این استدلال دیده نمی‌شود؛ یعنی در آثار بعد از مرحوم آخوند، مثل آثار مرحوم نائینی، مرحوم افاضیاء و مرحوم اصفهانی این استدلال دیده نمی‌شد. در خود کلام مرحوم خوئی استدلال به گونه‌ای دیگر است. ظاهراً این در درس آقای مرحوم خوئی مطرح شده است. شاید مرحوم شهید صدر مطرح کرده است و دیگران شنیدند و نقل کردند. شاید بعضی دیگر مطرح کردند و شهید صدر - رضوان الله علیه - استفاده کردند.

کیفیت امتثال نهی

- کیفیت امتثال نهی
- کیفیت امتثال نهی با کیفیت امتثال امر متفاوت است؛ چه نهی مجموعی باشد و چه استغراقی. برای امتثال نهی باید از تمام افراد منهی عنه اجتناب کرد در حالی که برای امتثال امر کافی است یکی از افراد مأمور به تحقق پیدا کند.
- این بحث فارغ از بحثی است که تا الآن مطرح کردیم. در آن بحث ممکن است منتهی شویم به اینکه نهی ظهور در استغراق دارد و ممکن است منتهی شویم به اینکه نهی ظهور در مجموعیت دارد و ممکن است منتهی شویم به اینکه نهی در هیچ یک از این دو تا ظهور ندارد؛ البته احتمال بدلیت منتفی است و اتفاقاً همین احتمال در بحث امتثال تأثیر دارد. اما مجموعی بودن یا انحلالی بودن در بحث امتثال اثر ندارند؛ هرچند در بحث عصیان اثر دارند.
- به تعبیر دیگر اگر کسی بخواهد نهی را امتثال کند، چه مجموعی باشد و چه استغراقی، باید از تمام مصادیق شرب خمر اجتناب کند و از این جهت فرقی نمی‌کند.

کیفیت امتثال نہی

- ۱. دیدگاه مرحوم آخوند
- ایشان یک استدلالی کرده است که بعد از وی ہم این استدلال در لسان اصولی‌ها مطرح شده است. فرموده است نکته بحث به مسأله وجود و عدم طبیعت برمی‌گردد؛ یعنی اینکه در امر امتثال به اتیان فردی از افراد است و در نہی امتثال به ترک تمام افراد است، به این نکته برمی‌گردد که در امر مطلوب آمر وجود است و وجود طبیعت به وجود فردی از افرادش محقق می‌شود اما در نہی مطلوب عدم طبیعت است و طبیعت هنگامی معدوم خواهد بود که هیچ فردی از افرادش تحقق پیدا نکند.

کیفیت امتثال نهی

• اشکال دیدگاه آخوند

- بعد از ایشان این استدلال با یک اشکالی مواجه شد به خصوص از طرف کسانی مثل امام - رضوان الله علیه - که نگاه فلسفی داشتند. ایشان اشکال کرده‌اند که در بحث وجود طبیعت در خارج، دو نظریه هست: نظریه ابن سینا و بسیاری دیگری از حکما است که معتقدند طبیعت به وجود افرادش موجود می‌شود. بنابراین اگر در خارج مثلاً شش میلیارد افراد انسان هستند، شش میلیارد طبیعت انسان هم در خارج محقق است. در مقابل نظر صدر المتألهین - رضوان الله علیه - که طبیعت وجودی جدای از افرادش دارد. اصلاً وجود طبیعت به وجود افرادش نیست.

کیفیت امتثال نهی

- طبیعت انسان یک وجودی فارغ از مصادیق انسان دارد که در عالم مثال محقق است و بنابر نظریهٔ مُثُل افلاطون همان وجود مثالی انسان و رب النوع انسان است. حضرت امام - رضوان الله علیه - می فرمایند شما طبق مبنای ابن سینا صحبت می کنید و بر اساس این مبنا وجود هر فرد تحقق می یابد برای طبیعت و عدم هر فرد هم عدمی است برای آن طبیعت. پس همان طور که شش میلیارد وجود طبیعت داریم، شش میلیارد عدم طبیعت هم داریم. پس چنین نیست که برای انعدام طبیعت، لازم باشد تمام افراد منعدم شود.

کیفیت امتثال نهی

• جواب اشکال

• شهید صدر - رضوان الله علیه - به این اشکال جواب دادند. من یک مقدار تعابیر ایشان را تغییر می‌دهم ولی ظاهراً مقصود ایشان همین است که من می‌گویم. بحثی که ابن سینا با آن رجل همدانی در باب نحوه تحقق طبیعت یا کلی در خارج، یک بحث فلسفی است. در مباحث فلسفی نظر به واقعیت است؛ واقع مطالعه می‌شود. ابن سینا نظرش این است که وجود کلی به وجود افرادش است و کلی به وجود هر فردی از افراد تحقق پیدا می‌کند که در اصطلاح می‌گویند نسبت کلی به افراد نسبت آبا به ابنا است. در مقابل آن رجل همدانی گفته است وجود کلی به وجودی جدای از وجود افراد است و نسبت کلی به افراد، نسبت اب واحد به ابنا است.

کیفیت امتثال نهی

- در این بحثی که ما داریم، اصلاً نگاه ما فلسفی نیست. به تعبیری بحث ما دربارهٔ عالم واقع و تحلیل عالم واقع نیست. ما با یک سری مفاهیم ذهنی مواجه هستیم که این می‌خواهند در خارج تحقق پیدا کنند؛ مثلاً وقتی «انسان» می‌گوییم، ناظر به واقعیت انسان در عالم خارج نیستیم تا بحث شود آیا این واقعیت جدای از افراد انسان در عالم مثال موجود است یا نه، بلکه ما ناظر به مفهوم ذهنی انسان هستیم که نهی یا امر به آن تعلق گرفته است. امر و نهی در وادی مفاهیم هستند؛ زیرا الفاظ دال بر معانی هستند و معانی، امور ذهنی و مفهومی هستند. «صل» و «لا تصل» دو لفظ هستند که دو معنا را برای ما حکایت می‌کنند: بعث مأمور، به سمت صلاة و زجر منهی از منهی عنه. لازمهٔ بعث متکلم این است که می‌خواهد این معنا تحقق پیدا کند و لازمهٔ زجر او آن است که می‌خواهد این مفهوم در خارج تحقق پیدا نکند. تحقق این مفهوم صلاة در خارج به فردی از افرادش حاصل می‌شود و عدم تحقق این مفهوم در خارج هنگامی است که هیچ فردی از آن محقق نشود؛ چه ما نظریهٔ رجل همدانی را قبول داشته باشیم و چه قبول نداشته باشیم.

کیفیت امتثال نهی

- بحث بین رجل همدانی و ابن سینا اصلاً در عالم مفاهیم نیست در حالی که بحث ما در مفهوم انسان است. صاحبان نظریه مُثُل می خواهند بگویند کلی و طبیعت انسان فارغ از ویژگی‌هایی که در عالم ماده پیدا کرده است در یک عالم بالاتری به نام عالم مثال تحقق مستقلی دارد و قبول دارند که در عالم ماده انسان در خارج به وجود فردش وجود دارد. بحث آن دو در کلی و افراد به معنای فلسفی است نه کلی و افراد به معنای منطقی. به معنای منطقی کلی یک امر در ذهن است: «مفهوم یصح صدقه علی کثیرین».

کیفیت امتثال نهی

- این حرف‌ها ربطی به بحث اصولی ندارد. اصولی می‌گوید امر وقتی امر می‌کند، در واقع به مأمور می‌گوید یک مفهومی را تحقق ببخشد. تحقق این مفهوم به این است که یک فردش در خارج محقق شود. اما وقتی نهی می‌کند، به منهی می‌گوید این مفهوم را در خارج تحقق نبخشید. این تحقق پیدا نکردن به این است که هیچ فردش در خارج محقق نشود. دیگر تفاوت ندارد که شما نظریه رجل همدانی را قبول داشته باشید یا نظریه ابن سینا را. مباحث اصولی نوعاً به بحث‌های فلسفی کاری ندارد. اینکه از نظر فلسفی وجود این طبیعت در ضمن در این فرد با وجود این طبیعت در فرد دیگر متفاوت است، محصول نگاه فلسفی است. اما به نگاه منطقی (لحاظ مفهومی)، مفهوم صلاة در هر دو مشترک است. در اینجا نگرش ما بیشتر نزدیک به نگرش منطقی است تا نگرش فلسفی.

کیفیت امتثال نہی

- بنابراین سخن مرحوم آخوند درست است که امر در مقام امتثال اقتضا می‌کند که ما یک فردی از افراد طبیعت را محقق کنیم و نہی اقتضا می‌کند که ما هیچ یک از افراد منہی عنہ را محقق نکنیم؛ چه نہی انحلالی باشد و چه مجموعی باشد.
- . کفایة الأصول ۱۴۹ - ۱۵۰.

کیفیت امتثال نهی

- مدیریت انسان موجود در عالم ماده را برعهده دارد.
- مناهج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۱۰۵.
- در واقع همان نظریه ارباب انواع یا نظریه مُثُل است که افلاطون مطرح می‌کند و در بین فیلسوفان بعد از ابن سینا هم طرفداران مهمی مثل صدر المتألهین - رضوان الله علیه - دارد. نشانه‌هایی از این نظریه در آثار روایی ما هم هست. در کتاب توحید صدوق، مرحوم صدوق روایاتی را نقل می‌کند که آن روایات با همین معنا سازگار است که هر یک از انواعی که در عالم ماده وجود دارند دارای یک رب النوعی، دارای یک کلی با تحقق مستقلی هستند در عالم دیگری که به آن عالم، عالم مثال گفته می‌شود. هم ابن سینا و مشائین و هم آن رجل همدانی و افلاطونیان هر دو قائل هستند که قبل از عالم ماده، عالمی به نام عالم مثال است که در آنجا عوارض ماده وجود دارد اما خود ماده محقق نیست. به آن عالم، خیال منفصل هم گفته می‌شود. شکل، رنگ و از این قبیل عوارض ماده در آنجا محقق است اما خود ماده به معنای جرم، در آنجا تحقق ندارد. آنچه محل اختلاف است این است که هنگامی که از ناحیه خداوند - تبارک و تعالی - خلق شکل می‌گیرد و تکثر تحقق پیدا می‌کند آیا قبل از عالم ماده، در عوالم قبلی، از جمله در عالم مثال تکثری، به تنوع تکثر موجود در عالم ماده وجود دارد یا نه؟ کسانی مثل صدر المتألهین - رضوان الله علیه - موافق نظریه مثل هستند و معتقدند که در عالم مثل کلیات تحقق جدای از افرادشان دارند. کسانی مثل علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - مخالف نظریه مثل هستند. به نظر ما نظریه افلاطونی‌ها قابل دفاع است.

کیفیت امتثال نهی

- این قسمت محل بحث و اختلاف نیست.
- در توحید صدوق آمده است خروس در این عالم می خواند، وقتی آن خروس دیگر در عالم بالا می خواند و در نهایت خدا تمام عالم را با تمام تکثرش اداره می کند. اینکه مدبرات امر داشته باشد و یک بخشی از عالم را اینها اداره کنند، منافاتی با تدبیر نهایی خدا - تبارک و تعالی - ندارد. این مدیران خودشان تحت یک تدبیر بالاتری قرار دارند.
- انسان کلی مثالی نسبت به انسانهای مادی، کلی محسوب می شود؛ یعنی نوعی سعة وجودی دارد و بر همه انسانهای مادی احاطة وجودی دارد طوری که مدبر امور آنها است. به همین جهت به آن رب النوع گفته می شود. در واقع در عالم هستی ما با هر می مواجه هستیم که در قلة آن وحدت حقیقیه خداوند قرار گرفته است و در فرایند ریزش از این وجود آن بالا تکثر پیدا شده است. بحث بین افلاطون و مشائین بر سر این است که در این عالم ماده می بینیم که انواع مثل نوع انسان، نوع فرس و مثل خود افراد این انواع تکثر دارند. حال آیا این انواع قبل از عالم ماده در عالم مثال هم دارای افراد متفاوت هستند یا نه؟ گفته می شود این انواع هیچ یک از ممیزات افراد را ندارد.
- ما نوعاً مختال (خیال زده) هستیم و واقعاً مفاهیم عقلی کلی را تصور نمی کنیم. به علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - گفته بودند شما کلی را به آن معنای عقلی آن تصور می کنید؟ ایشان گفته بودند بعضی از کلیات را به زحمت تصور می کنیم. اما نوع این تصورات کلی ما، که جز خیال و توهم نیست. بی راه نیست این که می بینیم بعضی از فلاسفة غربی وجود کلی را انکار می کنند.
- ر.ک: بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۰ - ۲۱.

نکات پایانی در مبحث نهی

- نکات پایانی در مبحث نهی
- در باب نهی دو مطلب گفتیم: ۱. نهی در استغراقی بودن حکم ظهور دارد. ۲. امثال نهی به این است که هیچ یک از افراد منهی در خارج تحقق پیدا نکنند. بعد از پایان این بحث مرحوم آقای صدر دو نکته را به عنوان تنبیه و تکمله بحث اشاره می‌کنند:

نکات پایانی در مبحث نهی

• نکته اول

- در اول مباحث نواهی این بحث را مطرح کردیم که آیا صیغه نهی برای طلب ترک وضع شده است یا خیر. ظاهر تعبیر قدما این بود که نهی برای طلب ترک وضع شده است. اما بر اساس ما صیغه نهی یک هیأت است. و معنای هیأت معنای حرفی است. مفاهیم حرفی از سنخ نسبت هستند. بنابراین صیغه نهی بر یک نسبت دلالت می‌کند. این نسبت در تحلیل عقلا یک نسبت زجریه است و لازمه زجر، طلب ترک است.

نکات پایانی در مبحث نهی

- شهید صدر - رضوان الله علیه - می فرمایند چه معتقد باشیم که نهی برای نسبت زجریه وضع شده است و چه معتقد باشیم که نهی برای طلب ترک وضع شده است، تأثیری در این دو مطلب طلب ندارد؛ یعنی می توانید بگویید که نهی در انحلال و استغراق ظهور دارد و امثال نهی به ترک تمام مصادیق طبیعت است. حداکثر آن است که بنا بر نظریه قدما این طلب ترک، مدلول مطابقی است و بنا بر نظریه متأخرین مدلول التزامی است.

نکات پایانی در مبحث نهی

- در اصل دلالت نهی بر طلب با هم اختلاف ندارند و هر دو هم می‌پذیرند که طلب ترک چه مدلول التزامی نهی باشد و چه مدلول مطابقی، جزء ظواهر است. فقط تفاوت در این است که اگر نهی در غیر طلب ترک به کار رفت، بنا بر مبنای قدما مجاز رخ داده است؛ چون در غیر ما وضع له استعمال شده است.

نکات پایانی در مبحث نهی

- شهید صدر - رضوان الله عليه - یک قدم جلوتر می آید و می گوید حتی اگر نهی در کار نباشد و لسان دلیل، امر به طلب ترک باشد، همچنان همین دو مطلب ثابت است؛ یعنی اگر مولا به جای «لا تشرب الخمر» بگوید «أترك شرب الخمر»، این امر ظهور دارد در این که هر یک از افراد شرب نهی مستقل دارند و امثال این امر به آن است که هیچ یک از افراد صلاة تحقق پیدا نکند؛ چون همان ادله‌ای که در آنجا گفتیم، در اینجا قابل تکرار است.

نکات پایانی در مبحث نہی

- گفتیم «لا تشرب» ظهور دارد در اینکه نہی انحلالی است؛ زیرا غالباً نہی از مفسدہ نشأت می‌گیرد و مفسدہ غالباً در تک تک افراد ہست. این غلبہ باعث شدہ است کہ یک ظهور عرفی در استغراق پیدا شود.
- عین این استدلال در «أترک شرب الخمر» جاری است. وقتی کہ مولا از ما ترک را می‌خواہد یعنی ترک شرب یک مصلحتی دارد. وقتی می‌شود این ترک وقتی مصلحت دارد کہ ترک تک تک افراد این مصلحت را داشته باشد. بہ همین دلیل باید تمام افراد را ترک کنیم..

تعلق نهی به جامع

• نکته دوم

- وجود طبیعت به وجود فردی از افرادش محقق می‌شود و عدم طبیعت به عدم تمام افرادش محقق می‌شود. به تعبیر دیگر وجود کلی به وجود فردی از افرادش است و عدم کلی به انعدام تمام افرادش مقصودمان از کلی یعنی جامع (هر آن چیزی را که جامع بین افراد است). بنابراین می‌توانیم بگوییم وجود جامع به وجود فردی از افرادش است، عدم جامع به عدم تمامی افراد آن است.

تعلق نهی به جامع

- مرحوم آقای صدر می‌خواهد جامعی که تا الآن دائم بحث می‌کردیم، جامع حقیقی بود که همان مفهوم ماهوی است. یک نوع جامع دیگر وجود دارد که از آن به جامع انتزاعی تعبیر می‌کند. احکامی که برای جامع گفتیم برای جامع حقیقی بود نه جامع انتزاعی.

تعلق نهی به جامع

- فرق جامع حقیقی و انتزاعی
- مقصود از جامع حقیقی جامعی است که از تقشیر خصوصیات فردی افراد و مصادیق به دست می آید؛ یعنی وقتی خصوصیت‌های افراد انسان را کنار بگذاریم، آنچه باقی می ماند و بین آحاد انسان مشترک است، به آن جامع طبیعی یا جامع حقیقی، «انسان» گفته می شود.

تعلق نهی به جامع

- بنابراین این جامع حقیقی فاقد خصوصیات افراد است و از آن جهتی بر آنها صادق است که با یکدیگر مشترک هستند. دایرة جامع حقیقی شامل تمام افراد است؛ چه افرادی که در حال حاضر موجودند، چه افرادی که در گذشته موجود بودند و چه افرادی که در آینده به وجود خواهند آمد.
- مفهوم انسان علی حد سواء بر تمامی انسان‌های گذشته، حال و آینده صادق است و دایرة شمولش به گروه خاصی از انسان‌ها محدود نیست؛ هرچند گروه خاصی از انسان‌ها در حال حاضر موجودند.

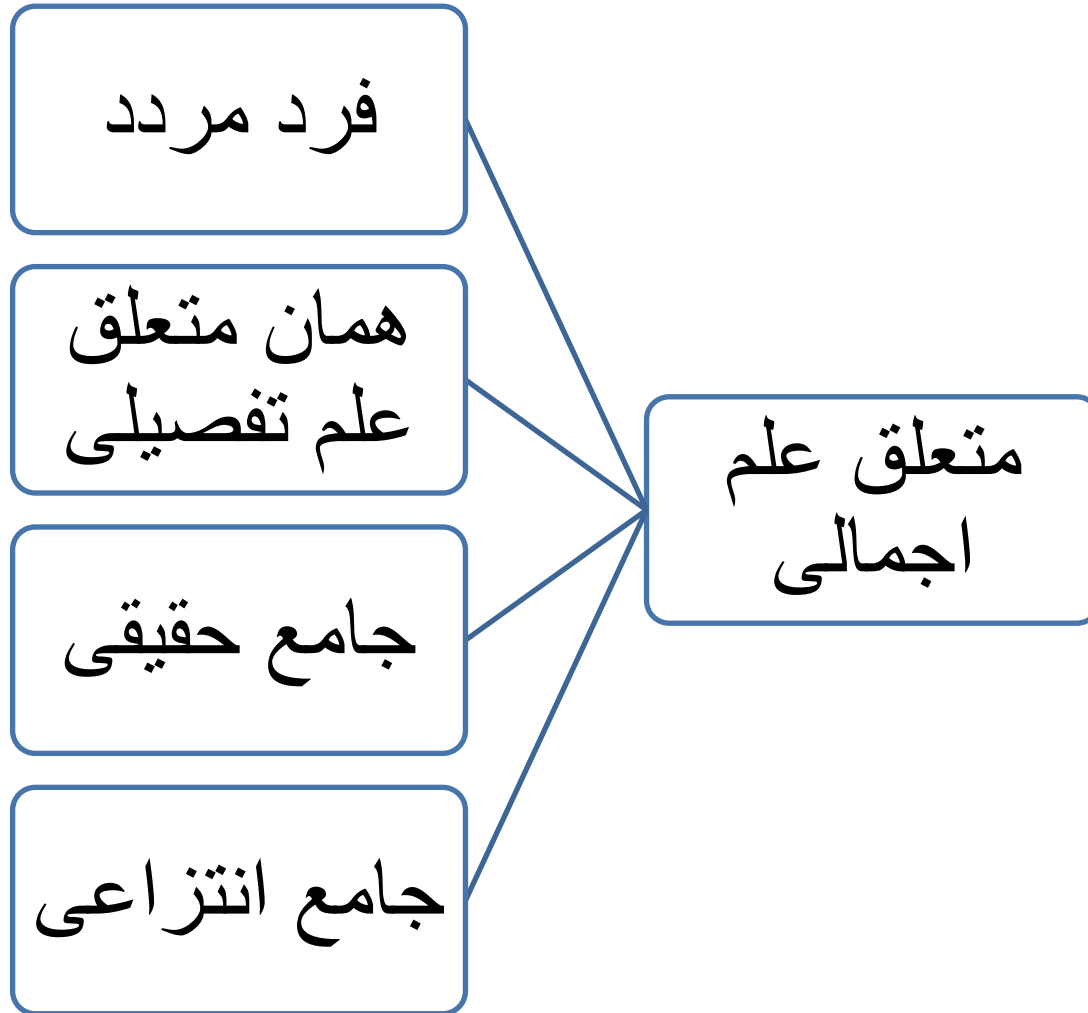
تعلق نهی به جامع

- اما جامع انتزاعی، مفهومی است که ذهن آن را ایجاد می‌کند. شهید صدر - رضوان الله علیه - در بحث علم اجمالی به طور خاص به این مفهوم را پرداخته است. گاهی علم ما به اشیاء تفصیلی است و زمانی اجمالی است. مقصود از علم اجمالی در اصول فقه این است که ما به برخی از خصوصیات یک چیز علم داریم ولی به تمام خصوصیات آن علم نداریم. در واقع در کنار علم ما یک جهل هم وجود دارد؛ مثلاً می‌دانیم یکی از این دو ظرف متنجس است اما نمی‌دانیم کدام یک از آن دو است. در اینجا یک علم به تنجس و وجود دارد و و یک جهل به متعلق این تنجس. بین علما اختلاف شده است که اساساً متعلق علم چیست.

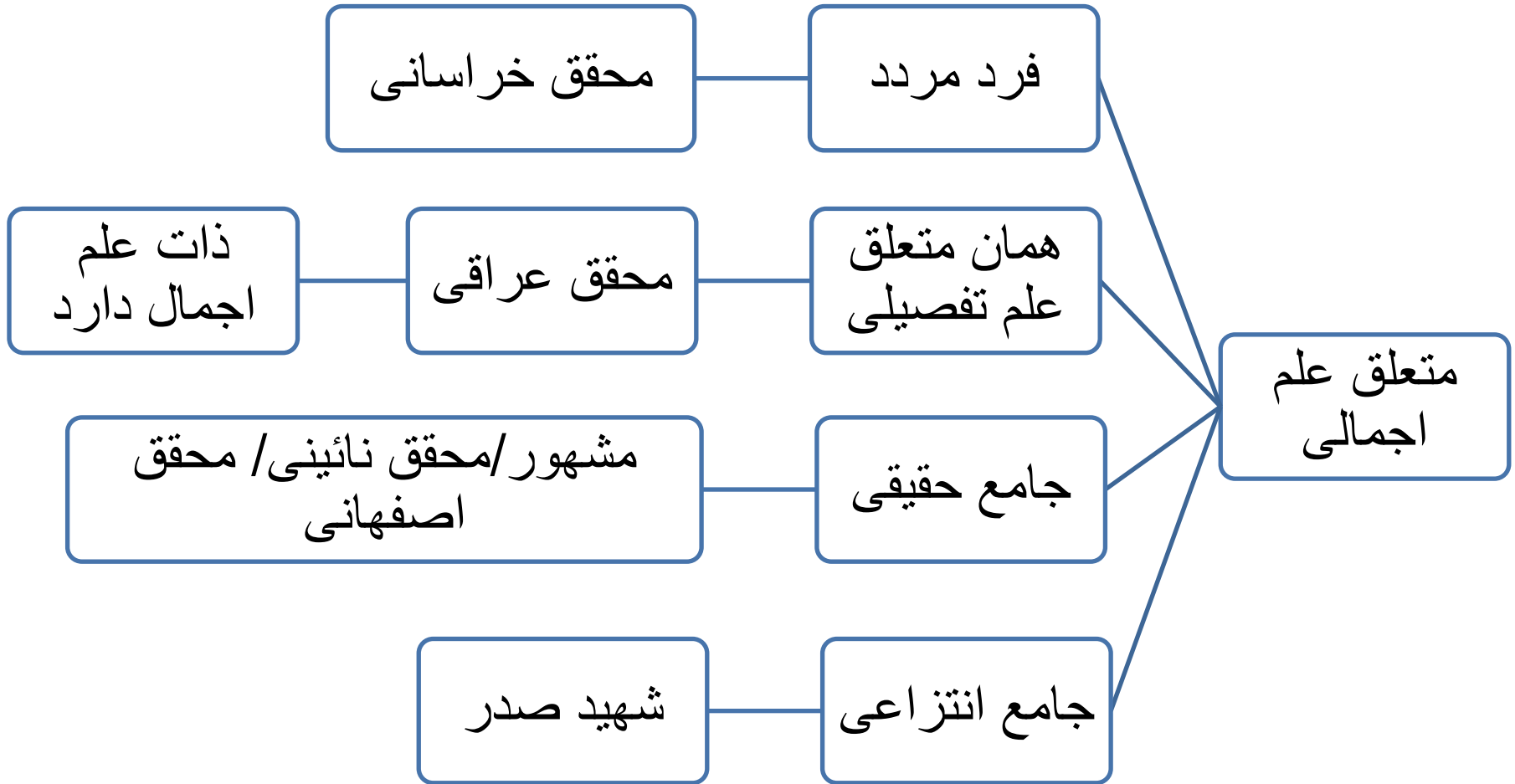
تعلق نهی به جامع

- در جایی که علم، تفصیلی است مثل وقتی که می‌دانیم یک ظرف خاصی متنجس است، متعلق علم من عبارت از همان ظرف خاص است اما در علم اجمالی مثل اینکه می‌دانیم که یکی از این دو ظرف متنجس است، علم ما به چه چیز تعلق گرفته است؟
- دو نظریه وجود دارد که هر یک از این دو خودشان به دو نظریه دیگر تفکیک می‌شوند. در نتیجه با چهار نظریه اصلی مواجه هستیم.

تعلق نهی به جامع



تعلق نهی به جامع



تعلق نهی به جامع

- نظریة اول: در موارد علم اجمالی، علم به فرد مردّد داریم یعنی متعلق علم ما فرد است نه جامع اما خود این فرد مردّد است بین این اطراف علم اجمالی.

تعلق نهی به جامع

- نظریة دوم: در موارد علم اجمالی متعلق علم همان چیزی است که در موارد علم تفصیلی به آن علم داریم با این تفاوت که در علم اجمالی، خود ذات علم، گرفتار اجمال است و در علم تفصیلی ذات علم فاقد این اجمال است.

تعلق نہی بہ جامع

- صاحب نظریہ برای تقریب مسأله به این مثال تمسک می‌کند که یک نفر را فرض کنید که از دور می‌آید. وقتی نگاه می‌کنید او را می‌بینید اما نمی‌توانید چهره‌اش را تشخیص دهید تا بفهمید کیست. ممکن است زید باشد یا ممکن است عمر باشد یا ممکن است.... وقتی فرد نزدیک شد، شما تشخیص می‌دهید که فلانی است. در این لحظه شما دقیقاً همان کسی را نگاه می‌کنید که از قبل به او نگاه می‌کردید. اما قبل از رسیدن وی نمی‌توانستید چهره‌اش را تشخیص دهید. متعلق علم شما عوض نشده است و همان یک چیز است که از دور آمد و الآن نزدیک شد. آن موقع که از دور نگاه می‌کردید، علم شما اجمالی بود و وقتی توانستید تشخیص دهید، علم شما تفصیلی شد.

تعلق نهی به جامع

- نظریة سوم: مشهور گفته‌اند در موارد علم اجمالی، علم به جامع تعلق می‌گیرد جامع یک مفهوم کلی صادق بر اطراف است.

تعلق نهی به جامع

- نظریه چهارم: این نظریه را شهید صدر - رضوان الله علیه - با تصحیح و تکمیل نظریه مشهور ارائه کرده است. می فرمایند در موارد علم اجمالی، علم به جامع تعلق می گیرد اما این جامع، حقیقی نیست، بلکه انتزاعی است.

تعلق نہی بہ جامع

- بنابر نظر مشہور جامع حقیقی بود و جامع حقیقی یک کلی است بر اطراف علم اجمالی صادق ولی خصوصیت هیچ یک از آن اطراف در آن ملحوظ نیست؛ مثلاً فرض کنید اگر دو کاسہ بلورین ہست کہ حجم و جنس آنہا یکسان است اما روی کاسہ دست راست یک علامت قرمز و روی کاسہ دست چپ یک علامت سبز نقش بستہ است. ما می دانیم یکی از این دو تا متنجس شدہ است. مشہور گفتہ اند علم ما بہ «نجاست یک کاسہ بلورین کہ خصوصیات مشترک ہر دو کاسہ را دارا است» تعلق گرفتہ است. مشخصہا و ویژگیہای خاص مثل دست چپ و دست راست بودن و نقش قرمز و سبز داشتن خارج از دایرہ متعلق علم ما ہستند.

تعلق نهی به جامع

- بر نظریه مشهور اشکال شده است که شما مفهوم مشترک بین این دو را در نظر می‌گیرد؛ مثلاً کاسه بلورین با این حجم و جنس خاص در حالی که هر چقدر هم این قیود را در مفهوم کلی اضافه کنید، مفهومی که به دست می‌آید، هیچ‌گاه محدود به این دو مصداق نیست؛ یعنی ممکن است یک کاسه سومی با همه این خصوصیات وجود داشته باشد در حالی که اطراف علم اجمالی خارج از این دو مصداق نیست و مفروض است که علم به غیر از آن دو تعلق نگرفته است.

تعلق نهی به جامع

- شهید صدر - رضوان الله علیه - برای دفع این اشکال نظریه را تصحیح می‌کند و می‌گوید این جامع، انتزاعی است. به تعبیری مثل لباسی است که ذهن آن را می‌دوزد و بر تن اطراف می‌کند و این لباس به گونه‌ای است که بر هیچ طرف دیگر غیر از همین اطراف قابل پوشاندن نیست. این جامع همان مفهومی است که ما با لفظ «أحدهما» یا «أحدها» از آن یاد می‌کنیم. «یکی از این دو»، هم بر این صادق است؛ چون این، «یکی از این دو» است و هم بر آن صادق است؛ زیرا آن نیز «یکی از این دو» است ولی بر هیچ چیز دیگری غیر از این و آن صادق نیست؛ چون غیر از این و آن، «یکی از این دو» نیست. در واقع جامع انتزاعی به گونه‌ای است که دو طرف یا اطراف را با خصوصیاتشان می‌گیرد. به همین جهت هیچ چیز دیگری غیر از این دو طرف یا اطراف را در بر نمی‌گیرد.

تعلق نهی به جامع

- دقت شود در این جامع انتزاعی لازم نیست که دو طرفش یا اطرافش جامع حقیقی داشته باشند؛ البته همیشه بین دو شیء می شود یک جامع حقیقی تصور کرد؛ مثلاً بین فیل و یک کاسه آب هم جامع حقیقی جسم وجود دارد ولی حتی اگر به فرض هیچ جامع حقیقی وجود نداشته باشد، باز هم عنوان «یکی از این دو» می تواند صادق باشد.

تعلق نہی بہ جامع

• بازگشت بہ بحث نہی

- ایشان بر اساس این مقدمہ می فرمایند اگر نہی یا امر بہ عنوان انتزاعی تعلق بگیرد، آن بحث‌هایی کہ تا کنون گفتیم، دیگر قابل طرح نخواهد بود؛ مثلاً اگر مولا گفت: یکی از این دو کار را ترک کن یا از یکی از دو کار ما را نہی کرد، ما با ترک یکی از این دو، نہی یا امر بہ ترک را امثال کرده‌ایم در حالی کہ در بحث جامع حقیقی گفتیم اگر مولا ما را از طبیعتی نہی کرد یا امر بہ ترک طبیعتی کرد، برای امثال این نہی یا آن امر باید تمام افراد آن طبیعت را ترک کنیم.

تعلق نهی به جامع

• علت این تفاوت برمی گردد به تفاوت جامع حقیقی و انتزاعی که در اولی هیچ خصوصیتی از خصوصیات مصادیق در جامع اخذ نشده است. به همین دلیل این جامع هم بر مصادیق موجود و هم بر مصادیق مفقود به طور مساوی صادق است اما در دومی خصوصیات اطراف مأخوذ است. به همین دلیل این عنوان به غیر این دو سرایت نمی کند. در واقع این عنوان حاکی از یک فرد مردد است که آن فرد مردد یکی از این دو است.

• . همان، ص ۲۱.

• . همان، ص ۲۱ - ۲۲.

تعلق نهی به جامع

- همان، ص ۲۲.
- همان، ج ۴، ص ۱۵۶ - ۱۶۱. اولین کتاب اصولی ایشان که منتشر شد، کتابچه‌ای در مورد علم اجمالی بود.

• در منطق خواندیم که ممکن است کلی منحصر به فرد باشد و یا اصلاً مصداقی در خارج نداشته باشد و این امور مانعی از کلیت مفهوم نیست. در بحث فلسفی گفته می‌شود هر چقدر به یک مفهوم قید بزنید، همچنان کلی باقی می‌ماند. وقتی جزئی می‌شود که آن را به یک وجود خارجی گره بزنید و اگر این گره را بردارید، همچنان کلی خواهد بود. به همین دلیل می‌گویند علم جزئی مربوط به حسیات است؛ یعنی علومی که در ارتباط مستقیم با محسوس در همان حال که با محسوس در ارتباط هستیم، وجود دارند.

- بحوث فی علم الأصول، ج ۳، ص ۲۲.
- شاید قائلین به نظریه فرد مردد هم همین مفهوم مورد نظرشان بوده است نه فرد مردد در عالم خارج؛ زیرا ما در خارج فرد مردد نداریم. خارجیت با تردد ناسازگار است. جامع انتزاعی می‌تواند تفسیری برای نظریه فرد مردد باشد؛ البته وقتی ما نظریات را مطرح می‌کنیم، آن‌ها را متفاوت در نظر می‌گیریم و بحث می‌کنیم و اگر مراد از فرد مردد همین جامع انتزاعی باشد، دیگر نظریه جامع انتزاعی بدیل برای آن نظریه نخواهند بود و فقط عبارات مختلفی برای بیان یک نظریه هستند. همین نکته درباره نظریه مشهور نیز صادق است؛ یعنی نظریه جامع انتزاعی می‌تواند تفسیری برای نظریه مشهور باشد؛ هر چند در مقام بحث آن دو را دو نظریه رقیب فرض می‌کنیم.